

# درس‌هایی از اقتصاد سیاسی کم‌توسعه‌گی (۷) (قسمت اول)

## وابستگی و توسعه

فریبرز رییس‌دانا



جنبش کمونیستی ایران (و رهبر ۵۳ نفر) و بعداً حزب توده‌ی ایران فرایند صنعتی شدن و ترقی اقتصادی، مستقل از سلطه‌ی انگلیسیان را مطرح می‌کردند. اما این حزب بی‌تردید به جای آن کار کردن در مدار بوروکراسی استالینی را مدنظر داشتند. حزب نیروی سوم خلیل ملکی با صراحت بیش‌تر و مبتنی بر تحلیل‌های قوی‌تر از توسعه‌ی مستقل صحبت به میان می‌آوردند در اندیشه‌های لنین و در تزه‌های ارایه شده‌ی او در زمینه‌ی خلق‌های آسیایی جوهره‌ی اقتصاد وابسته که منجر به عقب‌ماندگی می‌شد وجود داشت (لنین، مجموعه آثار طرح اولیه‌ی تزه‌های مربوط به مسئله‌ی ملی و مستعمراتی، و به رفقای کمونیست آذربایجان، ...)

نیروی سرمایه و فن‌شناسی جهانی کار سیطره را در چهار مرحله، تاکنون انجام داده است.

مرحله‌ی استعمار اولیه  
مرحله‌ی تکامل هسته‌های توسعه‌ی پیرامونی  
مرحله‌ی تکامل پیرامون  
مرحله‌ی تکامل ناموزونی

مرحله‌ی اول بر استخراج و صدور مواد اولیه از کشورهای مستعمره و بر توسعه‌ی بازارهای فروش، به گونه‌ای سرنوشتی اتکا دارد. این مرحله از اواسط قرن ۱۶ تا تقریباً سال‌های پایانی قرن هیجده در حال شکل گرفتن بود و هنوز نیز ادامه دارد (لزومی ندارد این مراحل حتماً پی‌درپی باشند و چه بسا به موازات یکدیگر نیز به جلو می‌روند). ایالات متحده امریکای فعلی، خود، تا حدی مرحله‌ی اول را تجربه کرده است. توسعه‌ی بازارها در گسترده‌ترین مقیاس ضرورتی مبرم برای غارت منابع نیست ولی به هر حال با آن ملازمه دارد. بعدها توسعه‌ی سرمایه‌داری صنعتی و بیداری ملت‌ها و دولت‌های ملی با سرگیری حمایت از تولید خودی، تشکل بازارها و بازارگشایی را جدی کرد. پول و مبادله، که روح اقتصاد جدید بودند، ابزارهای گسترش کالاهای مصرفی به ویژه صنایع نساجی، در بازارها به شمار می‌آمدند، زیرساخت‌ها نیز در این مرحله رشد یافتند و اولین تجربه‌های بزرگ مقیاس و مبتنی بر بهره‌برداری‌ها را آزمودند. انسان و طبیعت برای اولین بار به خدمت سرمایه درآمدند. زیرسازیهایی مانند راه‌ها و بنادر و شهرک‌های سکونت محدود در نزدیکی معادن و مزارع در این دوره به تدریج سر برآوردند.

برده‌بایی در طول بیش از دو قرن از قاره‌ی افریقا ادامه یافت و برده‌داری جدید به یک نظام متشکل تبدیل شد. با این وصف در این مرحله شکل غالب سیطره بهره‌برداری از منابع و معادن به اضافه‌ی استثمار بی‌رحمانه‌ی انسان‌ها در فنجیع‌ترین شکل تجارت برده بود. در قرن نوزدهم تجارت برده به بهره‌برداری از منابع و معادن فرآورده‌های کشاورزی به سطحی بسیار بالاتر

نظری وابستگی در سال‌های بین جنگ اول جهانی و جنگ دوم جهانی وجود نداشته است.

در ایران، اندکی پس از پایان جنگ جهانی دوم بحث‌های مربوط به وابستگی در کنار بهره‌کشی استعماری از منابع نفت در جنبش‌های آزادی‌خواهانه (شکل گرفته در چند شهر بزرگ) در جنبش‌های کارگری (مثلاً صنعتگران آبادان و مسجد سلیمان و کارگران تبریز و اصفهان) مطرح شده بودند. دکتر محمد مصدق رهبر نهضت آزادی‌خواهی و ملی کردن نفت در اواخر دهه‌ی بیست و اوایل دهه‌ی سی شمسی در طرح اقتصاد مستقل خود، اندیشه‌ی وابستگی را - البته به گونه‌ای مقدماتی - مطرح می‌کرد. تقی ارانی از پایه‌گذاران

ژوزه ویلامیل (ویراستار کتاب سرمایه‌داری گذرا و توسعه‌ی ملی، چاپ ۱۹۷۹) بر این باور است که بحث وابستگی در اواخر دهه‌ی شصت میلادی وارد متن‌های مربوط به دانش توسعه‌ی اقتصادی شد. ممکن است بپذیریم که این بیان از آن روست که در اواخر دهه‌ی شصت، یک مکتب فکری منسجم و غالب در ارتباط با وابستگی واقعاً موجود پدید آمد. برخی دیگر، اما، موضوع را به شروع تفسیرهای متفاوت درباره‌ی چشم‌اندازهای نظری که متوجه بررسی وابستگی بوده‌اند، مربوط می‌کنند. به هر حال آنچه که به میراث بحث‌های دانشگاهی اروپا و امریکا مربوط می‌شود به کنار، اما کاملاً تعجب‌آور است که بشنویم بحث‌های سیاسی، اجتماعی و حتا



رسید. جمعیت ۶۰ میلیون کنگو که به قوی در فاصله‌ی دو قرن به ۱۴ میلیون نفر تنزل یافت، بیش‌تر در میانه‌ی قرن نوزدهم بود که این فاجعه را به خود دید. اگر این ننگ توحش و غارت از حافظه‌ی تاریخی بخش وسیعی از مردمان جهان رخت بریسته است، در حافظه‌ی وجدان‌های بشر آگاه امروزی حک شده است و از این روست که تاریخ اقتصاد جهان نمی‌تواند جدا از فرایند تدوین راهبردهای توسعه باشد.

در مرحله‌ی دوم، هسته‌های اولیه‌ی سرمایه‌داری وابسته، با تفاوت شدید در حجم و سرعت رشد، شکل گرفتند. صنایع و زیرساخت‌هایی تازه، که دیگر فقط برای بهره‌برداری از منابع مناسب نبودند بل که به ارایه‌ی خدمات داخلی نیز می‌پرداختند و زمینه‌های تولید وابسته و مصرف کالاهای خارجی را فراهم می‌آوردند، پایه‌گذاری شدند، از نمونه‌های آن می‌توان به شهرسازی یا کارخانه‌های مواد غذایی اشاره کرد. طبقه‌ی متوسط شهری نه در چارچوب روابط بنگاه‌های استخراج منابع و بهره‌برداری‌های کشاورزی، بل در پیوند با

اداره‌ی امور جامعه‌ای که پیچیدگی‌هایی پیدا کرده بود تشکیل شد و رشد کرد. مجموعه اقدام‌هایی در راستای نوسازی جامعه، به اندازه‌ها و شدت‌های متفاوت صورت گرفت. وابستگی حکومت‌های داخلی به مدار اقتصاد سلطه، ناگزیر مانع از «مدرنیزه» شدن گسترده و واقعی جامعه شد. رشد و ارتقای سطح زندگی و کارآمدی توده‌های مردم به تعویق افتاد و بسیار کند و به گونه‌ای ناهمگون صورت گرفت. دموکراتیسم جایی برای رشد نیافت، زیرا امکانات مادی و فرهنگی در اختیار همگان قرار نمی‌گرفت. نوسازی در پیوند با سرمایه‌ی جهانی و لذا محدود به گستره و نیاز و سطح سود آن بود، ولو آن‌که این‌جا آن‌جا می‌توانست راه کمابیش مستقل را نیز بیاماید. در برابر هسته‌های صنعتی ایجاد شده محدود و فضاهای نوسازی شده‌ی ناآزاد (شبه‌مدرنیستی) هنوز انبوه مردم، در انزوای روستاها و عشایر و قبایل و یا در شهرهای کوچک دلمرده و متروک زندگی کرده و می‌کنند.

اگر نیروی اقتصادی جهان مرکزی را به یک ابرسان (تلمبه) تشبیه کنیم باید بگوییم قدرت مکنندگی این نیرو در این دوره‌ی نسبتاً بالا ولی

قدرت‌دهندگی کاملاً نارسا بوده است. مخزن‌هایی پُر می‌شدند، مزارعی آبیاری و آبادان می‌شدند، اما همگی محدود و کاملاً بی‌ارتباط با کویر گسترده‌ی اطراف. منابع داخلی، از طریق شبکه‌ی مکنندگی (تلمبه‌زنی) مرکزی و محلی که تحت کنترل بودند، جمع‌آوری می‌شدند، اما این منابع، در این مرحله کاملاً محدود بودند. ارزش‌های تولید شده‌ی داخلی به خارج راه یافتند (دهندگی خارجی) اما راهیابی آن‌ها به فضاهای داخلی بسیار ضعیف بودند. برای درک همه‌ی این فرایندهای تاریخی، بررسی سیستمی، برای شناخت جنبه‌های همزیستی و تعارض نظام‌های عقب‌مانده و پیش‌رفته و دیالکتیک درونی نظام سرمایه و بهره‌برداری جهانی، مؤثرتر از رویکردهای دیگر بوده است.

پس از تشکیل هسته‌های اولیه برای توسعه‌ی پیرامونی، مرحله‌ی تکامل (تکامل ناقص) در پیرامون فرا می‌رسد. برای آشنایی بیش‌تر، بگوییم اگر در ایران اصلاحات عصر رضاشاهی (در فاصله‌ی بین دو جنگ) را از نوع مرحله‌ی دوم بدانیم و جنبش ملی کردن نفت و یا مبارزات دموکراتیک - ضداستبدادی مردم به رهبری دکتر مصدق را همانا تقابل نه چندان محکم نیروهای اجتماعی فعال به حساب آوریم، دوره‌ی اصلاحات ارضی و پس از آن (۱۳۵۷-۱۳۴۲) به مرحله‌ی سوم تعلق می‌گیرد. با قبول تقریب در مرحله‌بندی‌های تاریخی، شاید بتوان گفت که مرحله‌ی سوم نه از اصلاحات ارضی بل که پیش از آن، یعنی از کودتای ۲۸ مرداد، با طراحی آمریکا برای شکست دادن جنبش ملی ایران و برای سرکوب نیروهای چپ شروع شده است. شاید هم دقت در تاریخ، فاصله بین کودتا و اصلاحات ارضی را به مرحله‌ی دوم یا به مرحله‌ی گذار دوم به سوم منتسب کند (موضوع در این مورد بیش‌تر می‌تواند مورد علاقه‌ی یک پژوهشگر رشته‌ی تاریخ اقتصاد سیاسی باشد).

در دوره‌ی دوم در ایران، اولین نشانه‌های توسعه‌ی شهرنشینی و تشکیل طبقه‌ی متوسط پدیدار شدند. فن سالاران و دیوان سالاران و نظامیان رده‌ی جدید، به عنوان رکن‌های اصلی طبقه‌ی متوسط جدید و کاسبکاران به عنوان رکن‌های اصلی طبقه‌ی متوسط سنتی در شهرها ظاهر شدند و با شروع به رشد کردند. مالکان جدید و خرده‌مالکان شهرنشین، لایه‌های اجتماعی قدیمی‌تر و به لحاظ اقتصادی توانا‌تر بودند. سرمایه‌داری صنعتی و طبقه‌ی کارگر، هر دو در ایران ضعیف بوده کماکان پای در سنت‌ها و گذشته‌ها داشتند. اما در عین حال رشد فعالیت بهره‌برداری از منابع نفتی، جناحی از طبقه‌ی کارگر صنعتی (نفتگران) را عمدتاً در جنوب کشور پدید آورد و رشد داد. احداث خط‌آهن سراسری و احداث کارخانه‌های دولتی کالاهای مصرفی در مناطق شهری بزرگ، به ویژه تهران، لایه‌ی دیگری

**موسسه انتشاراتی آیدا  
منتشر کرده است**

● نظارت انتظامی  
در نظام قضایی

تالیف:

احمد کریم‌زاده

**نشر توسعه  
منتشر کرده است**

● جهانی شدن جدید  
سرمایه‌داری و جهان سوم

ترجمه و پژوهش:

وحید کیوان

**انتشارات روشنگران  
و مطالعات زنان  
منتشر کرده است**

● زن و سینما

گزینش و برگردان:

منیژه نجم عراقی، مرسده صالح‌پور  
نسترن موسوی، مهرناز صمیمی

**فرهنگ‌فانه مازندران  
منتشر کرده است**

● ری‌را

با آثاری از:

محمد مختاری، منوچهر آتشی ...

به کوشش:

عباس قزوینچاهی



طبقه‌ی کارگر را پدید آورد. اصناف بر پایه‌ی ستهای قدیمی در طبقه‌ی از اصناف فرودست تا پرست و بازاریان و تجار بزرگ اهرم‌های اقتصادی نئی را در دست داشتند.

در روستاها چهار طبقه‌ی اجتماعی اصلی صور داشتند: رعایا، خوش‌نشینان و نمایندگان و بزرگان اربابان (یا خود اربابان) و یا خرده‌مالکانی که خود بر روی زمین خود کار می‌کردند. در کنار این چهار طبقه، اصناف و صنعتگران و پادوهای اربابی و دهمالکی و جز آن قرار داشتند. صنعتگران با نپدهای بیش از هزار سال پیش، کارهای آهنگری، نجاری و پینه‌دوزی و خیاطی و جز آن را انجام می‌دادند. کشت و دامداری نیز بر فن‌شناسی و نگردها و روش‌های تقریباً دوهزار سال پیش استوار بود. مثلاً تا اواسط دهه‌ی چهارم شمسی گاوآهن برای نخم کردن زمین و جنجر برای کوبیدن خرمن از ابزارهای غالب به حساب می‌آمدند (خوش‌نشینان زمین و بی‌حقابه و بی‌نسق، در ازای دستمزدهای جسی به کار مشغول می‌شدند و در سطح حداقل بیست (با نان خالی و بیش‌تر نان جو و گشک و دوغ و ماست و به ندرت گوشت و بسیار به ندرت گوشت مرغ) زندگی می‌کردند. میزان مرگ و میر هم در میان خوش‌نشینان و هم در میان رعایای سهم‌بر بسیار بالا بود. اگر امروز نرخ مرگ و میر کودکان کم‌تر از یک‌سال در نقاط روستایی در حدود ۷۵ در هزار است بی‌اغراق آن زمان به بالاتر از ۳۵۰ در هزار می‌رسید. میزان خام مرگ و میر به جای ۱۰ در هزار امروزی، ۷۰ در هزار بود. چیزی به نام طبقه‌ی کارگر کشاورزی تا پس از اصلاحات ارضی وجود نداشت - مگر به استثنای اندک. اما کارگران قالیبافی و صنایع دستی با مرزهای جنسی و یا نقدی محدود - باگرایش پولی بسیار ابتدایی - کار می‌کردند.

به خاطر نیروی اقتصادی نفت، به خاطر نیروی سیاسی و اقتصادی دولت، به خاطر ریشه‌های تاریخی مربوط به شیوه‌ی تولید سیاسی، رشد سرمایه، بیش‌تر از ناحیه سرمایه‌ی دولتی شکل می‌گرفت، که به هر حال محدود بود. در پایان مرحله‌ی سوم، نقش بخش خصوصی افزایش یافته و تازه در فعالیت‌هایی چون تولید کالاهای مصرفی ساده و از همه مهم‌تر در ساختمان‌سازی شهری جان گرفته بودند. نیروی اصلی به هر حال مزاد نفت بود (که جنبه‌ی تقریباً جهانی داشت). تمایل به انباشت سرمایه در سوداگری و تجارت همیشه قوی بود. دوگانگی غریب و شکافی عظیم بین زندگی شهری و روستایی وجود داشت.

اقتشار گوناگون شهرنشین با قاطعیت نسبتاً زیادی ظاهر شدند گرچه طبقه‌ی کارگر صنعتی در این مورد استثنا تلقی می‌شود. نفتگران، دیوان‌سالاران، مدیران و کارمندان بخش خصوصی کاسبکاران جدید و فرزندان بازاری‌ها آهسته‌آهسته

سرمایه‌گذاری‌های خارجی و مبادلات با جهان صنعتی پیش‌رفته پدید آمده بود. در دوره‌ی چهارم که باید شکل‌گیری آن را به سال‌های آخری دهه‌ی چهل شمسی و اوج آن را به سال‌های میانی دهه‌ی پنجاه منتسب کنیم تفاوت بین اقتشار نوگرا و اقتشار سنتی و البته جدی بود.

\* \* \*

نظریه‌ی نوما رکسیستی توسعه‌ی وابسته (مثلاً فشرده و جمع‌بندی نظریه‌های سانتوس، فرانک، امین، کاردوز، لاکلاو) که سهم بسیار زیادی در بیان چگونگی تحول در ساختار اقتصاد سیاسی جهان دارد، بر آنست که:

۱) شکل چیره‌ی وابستگی اقتصادی در کشورهای وابسته و پیرامونی، که در تحلیل مراحل تاریخی اساسی وابستگی به آن اشاره کردم، در طول زمان، به ویژه در دوره‌های شتابان دهه‌ی هفتاد به بعد قرن بیستم تغییر کرده است. این تغییر در واقع عبارت از واکنشی بوده است به تحولات اقتصادی درون‌زا در جهان مرکزی (آندره گوندر فرانک، به ویژه در کتاب لومین بورژوا، لومین توسعه، ۱۹۷۰)

۲) شرایط وابستگی به این جهت دوام می‌آورد که همکاری‌های داوطلبانه و منفعت‌طلبانه طبقات حاکم و یا لایه‌های اجتماعی حاکم با سرمایه‌ی جهانی و با کشورهای مرکز وجود دارد.

۳) چهره‌ی درونی توسعه‌نیافتگی یا توسعه‌ی وابسته عبارت است از ایجاد محدودیت در فرایند افزایش درآمد توده‌ها و لذا محدودیت در توسعه‌ی بازارهای داخلی در پیرامون.

در توضیح و تفسیر بیش‌تر باید گفت واکنش به تحولات اقتصادی جهان مرکزی البته پدیده‌ای است که به درستی تشخیص داده شده است، اما نمی‌تواند علت‌های تغییر شکل چیره‌ی وابستگی را بیان دارد. در واقع می‌باید برای مقابله‌جویی‌ها و همکاری‌ها (هر دو) در کشورهای پیرامون چه از حیث سیاسی و چه از حیث فرهنگی و اجتماعی و چه از حیث اقتصادی به عنوان نیروی تغییر، نقش قابل شد. نمی‌توان بر اساس استدلال بالا به این نتیجه رسید که گویا پیوسته فرایند وابسته‌سازی از محور کشورهای مرکزی صادر می‌شود، رشد می‌یابد و جهان را به سمت صنعتی شدن دلخواه می‌کشاند (ولو آن‌که تجربه‌های گرانی مانند آسیای شرقی چنین نشان بدهد، اما باز واکنش‌های ناخواسته‌ی اقتصادی به صورت بحران مالی اخیر و یا مقاومت‌های سیاسی و یا جنبش‌های آزادی‌خواهانه و ضدامپریالیستی وجود دارند.)

اما این که دوام و بقای شرایط وابستگی به مشارکت داوطلبانه‌ی اقتشار سهم‌بر و سودبر در فرایند وابستگی شکل می‌گیرد نیاز به چند توضیح نیز دارد. در این مورد چند پرسش اهمیت می‌یابد. آیا اگر این مشارکت نباشد، دیگر شرایط وابستگی به

وارد فعالیت‌های نو می‌شدند؛ در کنارشان کارگران ناماهر، دستفروشان و خرده‌فروشان با سرعت بیش‌تر و فن‌سالاران و صنعتگران و تکنسین‌ها و نیز مدیران و سرمایه‌سالاران صنعتی با کندی در اواخر دوره‌ی سوم شروع به پدیداری و یا اهمیت‌یابی کردند. به هر حال اما، رشد و شکل‌گیری واقعی موکول به دوره‌ی چهارم بود.

لازم است در این صفا‌آرایی جدید مربوط به انتهای مرحله‌ی سوم در اقتصاد ایران، از سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت زمین‌های شهری و از سرمایه‌داری سوداگر جدید و از بخشی از بازاریان و سرمایه‌داران صنعتی که همگی تحت حمایت و برخورداری از امتیازهای اقتصاد دولتی بودند نام ببریم و این امتیازها در واقع یعنی پیوند بندناف این اقتشار به درآمد نفت و مازاد جهانی نفت و رانت نفتی کشور. به هر حال همین جناح سرمایه‌داری برخورداری از خدمات دولتی، در جریان تمرکز و انباشت سرمایه و در تسلط درباریان و خانواده‌های ممتاز و امرای ارتش بر فرصت‌های اقتصادی (چیزی که هم‌اکنون نیز به شکل‌های جدیدتر ظاهر می‌شود و کشورهای مشابه آن را تجربه می‌کنند - مثلاً نگاه کنید به ثروت خانواده‌ی سوهارتو در اندونزی) دچار تجزیه شد. بخشی از این جناح در این شرایط از حیث اقتصادی نسبتاً عقب‌تر ماند و از حیث فرهنگی و سیاسی فضای مطلوب خود را در حکومت خودکامه‌ی شاه نیافت. کار به آن‌جا رسید که این بخش به سرعت به جناح متعارض اصلی که جناحی در خودفرورفته ولی توانمند بود و متحدین سنتی و اقتشار عادی مردم و طبقه‌ی متوسط نیمه‌سنتی و سنتی خود را داشت پیوست. آن‌گاه به رهبری اقتصادی بازار و اصناف سنتی و به رهبری سیاسی بخشی از روحانیت و فعالان مذهبی، همه‌ی نارضایتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و عقب‌ماندگی‌های طبقه‌ی کارگر محروم و بخشی از زارعان و طبقه‌ی متوسط شهری فرا خوانده شد و گردباد سرنوشت‌ساز وزیدن گرفت.

باری، در ایران پیش از آغاز مرحله‌ی چهارم، یا مرحله‌ی تکامل پیرامونی، که ادغام کامل و وابستگی اقتصادی شدید صورت گرفت، پیوندهای اقتصادی زیادی بین جناح‌های متفاوت اقتصادی و اجتماعی از یک سو و سرمایه‌های نفتی،



وجود نمی آید؟ تجربه نشان داده است که حتا با وجود ضعیف شدن (و نه البته رخت بربستن) همکاری های اقشار صاحب منافع، نوعی وابستگی - گاه بغرنج تر از حالت عادی - وجود دارد. نمونه ای بران در این مورد جدی است. در این نمونه ارتباط اقشار صاحب منافع به وابستگی و با سرمایه داری مرکزی ابتدا پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران رنگ باخت، سپس دولتی شد و در انتها جابه جا گردید (متمایل به اروپای غربی، به ویژه آلمان و فرانسه و ایتالیا). پرسش دیگر این که آیا به این ترتیب یک بورژوازی ملی قابل تحقق و حتماً نجات بخش کشور از عقب ماندگی است. واقعیت نشان می دهد که بورژوازی ملی نه لزوماً قابل شکل گیری است و نه این که ضرورتاً در فرایند رشد مستقل اقتصادی می تواند مشارکت کند. البته این واقعیت نافی این گفتار و واقعیت دیگر نیست که تحت شرایطی، صاحبان سرمایه ی ملی که در مقیاس های کوچک و متوسط کار می کنند می توانند چشم انداز بقای خود را در رشد درونزا و مستقل و در توسعه ی سیاسی و اجتماعی درونی بیابند.

بالاخره نکته ی سوم این که ایجاد محدودیت در فرایند افزایش درآمد توده ها و ایجاد بازارها می تواند جنبه ی نسبی داشته باشد، با ناموزنی و دوگانگی (یا چندگانگی) اقتصادی همراه باشد و از طریق سیاست های مستقل توسعه ی بازارها و پیمان های منطقه ای مهار شود.

به این ترتیب نحوه ی توزیع درآمد و سیاست گذاری های اقتصادی در جهت توسعه ی اجتماعی و اقتصادی در شکل دادن به چهره ی درونی توسعه نیافتگی و یا توسعه ی وابسته موثر می افتد. خود آندره گوندرفرانک در عنوان یک مقاله ی خود آورده بود: وابستگی مرده است، «زنده باد وابستگی همراه با مبارزه ی طبقاتی» (و البته منظور او نه از بین رفتن واقعیت وابستگی بل بی اثر بودن بحث وابستگی بی توجه به مبارزه ی طبقاتی است (در مجله ی توسعه ی جهانی آوریل ۱۹۷۷).

قابل ذکر است که در بحث های دانشمندان اقتصاد سیاسی و واضعان نظریه ی توسعه ی وابسته دو اصطلاح توسعه نیافتگی وابسته و توسعه ی وابسته با مسامحه ی زیاد به جای یکدیگر به کار می روند (هانت در این باره توضیح داده است، در کتاب نظریه های اقتصادی توسعه، ۱۹۸۹). همه ی این ها می رسانند که می باید در کاربرد ابزار تحلیلی توسعه ی وابسته، حتماً به مسایل درونی، فرهنگی، مقاومت های سیاسی از یکسو، نیروهای مادی و ساختارهای اقتصادی و مناسبات اجتماعی و سیاست گذاری ها از دیگر سو بسیار بها داد تا زمینه ی اقتصادی - سیاسی برای شناخت واقعیت رابطه ی بین وابستگی و عقب ماندگی روشن شود.

\* \* \*

۴۴ شماره سی و دوم / ۱۳۸۴

## موسسه انتشارات نگاه

### منتشر کرد:

#### سفر به روشنایی

مجموعه ی داستان کوتاه

مجید دانش آراسته

\* \* \*

#### در آستانه

مجموعه ی اشعار

احمد شاملو

\* \* \*

#### گزیده ی اشعار

فریدون مشیری

\* \* \*

#### بوته زار

رمان بلند

علی محمد افغانی

\* \* \*

#### هم چون کوچه ای بی انتها

مجموعه ی اشعار

ترجمه ی احمد شاملو

\* \* \*

#### یادنامه ی

فروغ فرخزاد

زنی تنها

\* \* \*

#### داغ تنهایی

گزیده ی اشعار

رهی معیری

\* \* \*

#### مکتب های ادبی

جلد دوم

رضا سیدحسینی

\* \* \*

#### داستان و نقد داستان

جلد سوم

و کارگاه نقد

گزیده و ترجمه ی احمد گلشیری



منتشر شد:

#### ● زندگی و زمانه ی دموکراسی لیبرال

کرافورد برو مکفرسون

ترجمه مسعود پدram

#### ● سپیده دمان فلسفه تاریخ بورژوازی

ماکس هورکهایمر

ترجمه محمدجعفر پوینده

#### ● کسروی

و تاریخ مشروطه ایران

سهراب یزدانی

#### ● نظریه های دولت در فقه شیعه

محسن کدیور



نشری

تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،  
کوچه آشتیانی، شماره ۲۴ کد پستی ۱۳۱۴۷

تلفن: ۵ و ۶۴۱۳۴۴۳

فاکس: ۶۴۹۸۲۹۴